



فلسفه اسلامی همچنان جوشان و خروشان / سیری مختصر بر حکمای مکتب تهران

حاج ملاهادی گرایش‌های مختلفی که توسط جریان افلاطونی فلسفه یونان در ایران و دیگر نقاط جهان اسلام ایجاد شده بود و مکتب نوافلاطونی و مکتب فیض یا فیضان یا صدور عقول اشعره را کنار گذاشت و خلقت را از همان دیدگاهی مطرح کرد که در قرآن مجید مطرح است.

خبرگزاری مهر - حاج ملاهادی گرایش‌های مختلفی که توسط جریان افلاطونی فلسفه یونان در ایران و دیگر نقاط جهان اسلام ایجاد شده بود و مکتب نوافلاطونی و مکتب فیض یا فیضان یا صدور عقول اشعره را کنار گذاشت و خلقت را از همان دیدگاهی مطرح کرد که در قرآن مجید مطرح است.

برخی از مستشرقان در باب فلسفه اسلامی در ایران و به طور کلی در شرق مدعی شده‌اند که پس از ابن رشد فلسفه در شرق فرو خفت و در جهان اسلام فرو مرد، البته این ادعایی پوچ و واهی است. جریان فلسفه اسلامی از ابتدای پیدایش آن در جهان اسلام و در حقیقت تأسیس فلسفه اسلامی به صورت کامل و مدون به وسیله یعقوب بن اسحاق کندی که در حقیقت پیر فلسفه اسلامی محسوب می‌شود، در گونه‌ها و شاخه‌های مختلف همچنان جوشان و خروشان پیش آمده و تا به امروز هم از زایش فلسفی و علمی چیزی از آن فروگذاشته نشده است، البته در کوران جریان‌های افت و خیزهای سیاسی و عوض شدن سلسله‌های فرمانروایی طبیعی است که آشفتگی‌هایی پدید می‌آمده و حوزه‌های مختلف گاهی به سرازیری می‌افتادند و گاهی دیگر عقبه‌هایی برایشان وجود داشت و مشکلاتی بر سر راه فرزنانگان، فیلسوفان و حکیمان معقول و منقول سبز می‌گردید.

دوره‌ای که مد نظر ماست و بدان می‌پردازیم، در حقیقت مربوط به بعد از دوران صفویه و مکتب اصفهان است، آنچه که به مکتب تهران معروف شده است که در این دوره نیز حکیمان برجسته‌ای داشته‌ایم. در دوره کریم‌خان زند، میرزا نصیر جهرمی، حکیم جامعی بود که در ابعاد مختلف معرفت سرآمد بود، ایشان علاوه بر اینکه طبیب مخصوص کریم‌خان زند بود در ادب، دستی توانا داشت که می‌توان از مثنوی «پیر و جوان» که استاد «میرخانی» آنرا خوش‌نویسی کرده و به چاپ رسیده است، نام برد که مناظره پیر و جوان یا جوانی و پیری در آن مطرح شده که مجموعه‌ای از حکمت است، البته آثار دیگری از میرزا نصیر هم موجود است.

بعد از زندیه نوبت به دوره قاجاریه می‌رسد که در ابتدای امر آشفتگی‌های سیاسی در کشور همه‌گیر می‌شود و نوعی ملوک‌الطوایف بر کشور حاکم می‌گردد و تا حدی از پدید آمدن حکیمانی که جامعیت صدرایی یا دیگر بزرگان را داشته باشند، کاسته می‌شود.

در ادامه تاریخ نوبت به حکیم سبزواری و ملاعلی نوری مازندرانی و ملا اسماعیل خواجوی و ... می‌رسد که به هر حال حکیم سبزواری از گستردگی جامع‌تری برخوردار بوده است و تمام عمر را در مدرسه ملاحسن که بعداً به مدرسه حاج ملاهادی معروف می‌شود و هم‌اکنون هم دایر است به شاگردپروری می‌پردازد و حتی وقتی ناصرالدین شاه، از او دعوت می‌کند که به مدرسه‌ای که خان مروی در تهران تأسیس می‌کند بیايد، ترجیح می‌دهد که همان امر شاگردپروری در خطه خراسان به مرکزیت سبزواری برعهده داشته باشد و به نحو احسن این کار را انجام می‌دهد و شاگردانی در ابعاد مختلف معرفت از ادب تا حکمت الهی پرورش می‌دهد و در آثار خود مسیر جریان فلسفی جهان اسلام را به همان مسیری می‌افکند که از عهد یعقوب بن اسحاق کندی این مسیر را پیدا کرده بود که با استفاده از تعالیم عالیه اسلامی و آموزش‌های قرآنی و حکمت خاندان و عترت نبوی به ویژه حکمت علوی ایجاد شد.

حاج ملاهادی گرایش‌های مختلفی که در خلال هزار و اندی سال پیش توسط جریان افلاطونی فلسفه یونان در ایران و دیگر نقاط جهان اسلام ایجاد شده بود و مکتب نوافلاطونی و مکتب فیض یا فیضان یا صدور عقول اشعره و قاعده «الواحد لا یصدر من عند الواحد» را کنار گذاشت و خلقت را از همان دیدگاهی مطرح کرد که در قرآن مجید مطرح است و به جهان از همان زاویه نگاه کرد که در قرآن کریم و حکمت قرآنی مطرح گردیده است.

حاج ملاهادی شاگردانی را پرورش داد که در ابعاد مختلف شخصیت‌های برجسته‌ای بودند، همچنین تا به امروز همواره تأثیر حاج ملاهادی در تصحیح جریان فلسفی به چشم می‌خورد یعنی در حقیقت به جای جریان فیض، اراده الهی و مشیت حضرت حق حاکم بر هستی است و به تعبیر قرآنی «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» همواره خلقت و انفجار بزرگ در جریان است، بدان گونه نیست که خلقت ابتدایی انجام گرفته و تمام شده باشد و اکنون خداوند آن گونه که در حکمت قوم یهود مطرح شده در تابوت باشد و به استراحت بپردازد؛ ابداً چنین نیست.

هم‌اکنون در برابر یکی از آثار مکتبی که حاج ملاهادی در فلسفه اسلامی جریان آنرا تصحیح و به شاهراه‌اش هدایت کرده، وجود دارد و آن کتاب «اساس التوحید» حاج آقا میرزا مهدی آشتیانی است که در مبحث قاعده الواحد و بحث وحدت وجود و همان مسأله پیش‌گفته می‌باشد. این استاد گرانمایه که از این مکتب برخاسته است در حقیقت در سده 14 زندگی می‌کرده یعنی در سال 1307 ه.ق تولد یافته و در سال 1372 ه.ق به رحمت الهی رفته است. وی فرزند میرزا جعفر آشتیانی و برادرزاده میرزا حسن آشتیانی است که هر دو از اجله حکمای مکتب تهران به شمار می‌آیند.

به جز «اساس التوحید» که به همت انتشارات هرمس منتشر شده، قریب به هفتاد اثر ارزنده از میرزامهدی آشتیانی در

کتابخانه‌ها به صورت نسخه خطی موجود است. در این مجال از شخصیت‌های پژوهشگر فلسفه که در تصحیح نسخ خطی هم ید طولایی دارند درخواست می‌کنم که دامن همت به کمر بزنند و آثار این قبیل بزرگ‌مردانی را که در نسل قبل داشته‌ایم، تصحیح و به روز گردانند و منتشر کنند تا در اختیار نسل نو قرار دهند تا به خواست و مشیت الهی انقطاع فرهنگی پدید آمده در این ابعاد فروکاسته گردد و یا ان‌شاءالله از بین برود.

میرزا مهدی آشتیانی در تألیفات خود تقریباً همه آثار ابن سینا را مورد نقد و بحث و بررسی قرار دادند. براسفار ملاصدرای شیرازی حاشیه‌ای به زبان عربی و شرحی به زبان فارسی نوشتند. نیز حاشیه‌ای بر منظومه حاج ملاهادی سبزواری و شرحی بر کتاب «مفتاح‌الغیب» صدرالدین قونوی دارد. از میرزای آشتیانی که بگذریم نوبت به شاگردان این بزرگوار و هم‌تراز شاگردان ایشان می‌رسیم که اینان به حق، استادان ما بودند و ما بدین ترتیب به گونه‌ای غیرمستقیم از محضر آن بزرگ‌مردان بهره‌مند شده‌ایم.

از بزرگانی که مخصوصاً در وادی تصحیح جریان فلسفه اسلامی و تفکیک مبانی آن از فلسفه‌ای که به تعبیر یکی از استادان ما فلسفه بشری به شمار می‌رود، تلاش وافری داشتند؛ منظوم میرزاجوادآقای تهرانی است که در حوزه خراسان در محضرشان استفاده می‌کردیم. ایشان کتابی با عنوان «فلسفه بشری و فلسفه اسلامی» دارند که در حقیقت اعتقاد بر تفکیک فلسفه بشری و فلسفه اسلامی دارند. ایشان معتقد بودند که عالم، عالم آفرینشی الهی است و جریان آفرینش مستدام و تمام نشدنی است و خلقت مستمر است. استاد دیگرمان آقا‌شیخ مجتبی قزوینی است که کتاب بسیار ارزشمند «بیان‌الفرقان» را در همین ارتباط تألیف فرمودند، البته از زنوی‌ها می‌توان یاد کرد، از حکمای اربعه به ویژه در تهران که مد نظر ما حوزه تهران است.

البته تفکیک‌های مکانی برای اندیشه‌ها و جریان‌های اندیشگی مجازی است، چنانکه از حضرت آیت‌الله انسان‌العیین و عین‌الانسان حضرت علامه سمنانی می‌توان یاد کرد که بالغ بر پانصد کتاب و رساله تألیف فرموده‌اند که یکی از این کتاب‌های ایشان «حکمت بوعلی» است که در پنج مجلد نگاشته‌اند که خوشبختانه به همت والای داماد ایشان حسین عماد اصفهانی چاپ شده و انتظار می‌رود که پژوهشگران امروزمین ما به سراغ این آثار بروند. پاره‌ای از آثار علامه سمنانی هنوز چاپ نشده باقی مانده است، ازجمله آنها «تفسیر حکمی قرآن کریم» است که منظوم هم می‌باشد.

در اوان جوانی در محضر این بزرگوار زانو می‌زدم و در حدیث و حکمت شاگردی استاد می‌کردم در مدرسه صادقیه سمنان همواره شاهد بودم که ایشان می‌سرودند و منشی‌شان یادداشت می‌کردند و این تفسیر منظوم را به سوره‌های قصار و پایانی قرآن کریم رسانده بودند. از دیگر بزرگوارانی که در این حوزه می‌توان یاد کرد، استاد ایشان میرزاخلیل نجفی تهرانی از بزرگان مراجع عظام در نجف اشرف است که در صدر مشروطه اعلامیه‌های مشترکی که در حمایت از مشروطیت در ایران نوشته و امضاء می‌شد از ایشان و آخوند صاحب کفایه و دیگر بزرگان بود.

بعد از اینها به استادان دیگری می‌رسیم که در که در حوزه تهران محضرشان بودیم؛ ازجمله می‌توان از آیت‌الله سیدمحمدکاظم عصار لواسانی یاد کرد که پاره‌ای از آثار ایشان چاپ شده است و برخی از آثار دیگرشان هنوز به صورت نسخه خطی موجود می‌باشد که باید اقدام به چاپ آنها و بازبینی و بررسی‌شان شود. دیگری استاد شیخ حسینعلی راشد تربتی فرزند ملاعباس راشد تربتی بودند که ملاعباس خود از شاگردان ملاهادی و هم‌درسان آیت‌الله ایزادی حصار و آیت‌الله ملامحمد مهدی ترشیزی - جد پدری حقیر - مدفون در فروتنه کاشمر که مزارش هنوز هم به چشم می‌خورد و زیارت می‌شود.

این بزرگواران و نیز سیدحسین سبزواری و انبوهی بزرگواران دیگر که در این فرصت کوتاه متأسفانه حتی به ذکر نام یکایک آن بزرگواران نمی‌توانیم بپردازیم و فرصت‌های طولانی‌تری می‌طلبد که ان‌شاءالله در آینده به آن اقدام گردد.*

*غلامرضا جمشیدنژاد اول